**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010716**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

تبریک می‌گویم این ایام متبرک را، ماه ربیع الاول را که ماه تولی و تبری اهل بیت علیهم السلام هست، تولی اهل بیت و تبری از اعداء اهل بیت هست، ان شاء الله که خداوند تا دامنۀ قیامت ما و نسل ما را از متولین اهل بیت و متبرئین از اعدائشان قرار بدهد.

ما در جلسات قبل بحثی را شروع کردیم در مورد بحثی که با عنوان اصالة تأخر الحادث در کتب اصولی مطرح می‌شود. بحث شاخه‌های مختلفی داشت، یک شاخه‌اش این هست که ما دو تا حادثه هست، این دو تا حادثه را نمی‌دانیم کدام زودتر هست، کدام دیرتر؟ کدام جلوتر هست؟ کدام عقب‌تر؟ و عدم یک حادثه در زمان حادثۀ دیگر موضوع اثر هست. فرض کنید ما نمی‌دانیم، مثال معروفش پدر و پسر کدامشان مرگشان زودتر هست، عدم مرگ پدر در زمان مرگ پسر باعث می‌شود که پدر از پسر ارث ببرد. همچنین عدم مرگ پسر در زمان مرگ پدر باعث می‌شود که پسر از پدر ارث ببرد. در این مسئله سه صورت دارد، یک صورت این است که هر دو معلوم التاریخ باشند که خب از بحث خارج است، یعنی هر دو معلوم التاریخ باشند دیگر معلوم است کدام جلوتر است، کدام عقب‌تر است. یک صورت دیگر اینها معلوم التاریخ است، یکی از اینها مجهول التاریخ است. و این که هر دو مجهول التاریخ باشند. اینجا آیا در این صور ثلاث، یعنی حالا بگوییم صور دو صورت، استصحاب ذاتاً جریان دارد یا جریان ندارد؟ اگر ذاتاً جریان دارد یا این که نه، جریان ندارد و اصلاً جریان ندارد. آن جایی که می‌گوییم ذاتاً جریان دارد، یا تفصیل هست که یکی از این طرف‌ها استصحاب جریان دارد در مجهول التاریخ استصحاب جریان دارد در معلوم التاریخ جریان ندارد. مرحوم شیخ انصاری استصحاب را در مجهول التاریخ جاری می‌داند، اگر هر دو طرف مجهول التاریخ باشد می‌گوید این استصحاب‌ها با هم تعارض می‌کنند. استصحاب عدم موت پدر تا زمان موت پسر با استصحاب عدم موت پسر تا زمان موت پدر هر دو ذاتاً جاری هستند ولی بالتعارض تساقط می‌کنند در نتیجه جریان ندارد. ولی در جایی که طبیعتاً یک طرف معلوم التاریخ باشد اینجا تعارضی هم، یعنی فقط در مجهول التاریخ جاری می‌شود و مشکلی نیست، این یک قول.

یک قول دیگر این هست که مرحوم آخوند دارند، مرحوم آخوند می‌گویند نه اصلاً در هیچ یک از، اصلاً در مجهول التاریخ استصحاب ذاتاً جاری نمی‌شود. نه این که جاری می‌شود و به تعارض تساقط می‌کنند. مرحوم آقای خویی قائل هستند که نه استصحاب در هم معلوم التاریخ و هم مجهول التاریخ در هر دو جاری می‌شوند و با هم تساقط می‌کنند. در نتیجه در هر سه صورت یعنی در هر دو صورت هم مجهولَیْ التاریخ هم آن جایی که یکی مجهول باشد یکی معلوم باشد نهایتاً ما به تساقط استصحابین می‌رسیم. تفاوت بین کلام مرحوم شیخ و مرحوم آخوند در اینجاست که مرحوم شیخ و مرحوم آخوند از هر دو یک جهت مشترک هستند هر دو در معلوم التاریخ اصل را جاری نمی‌کنند. تفاوتشان در مجهول التاریخ هست، مرحوم شیخ در مجهول التاریخ می‌گوید ذاتاً جاری است، بالتعارض تساقط می‌کند، مرحوم آخوند می‌گوید ذاتاً اصلاً جاری نیست. نتیجۀ بحث این هست که اگر از سایر جهات استصحاب در مجهول، در یکی از مجهول التاریخ‌ها با مشکلی مواجهه بود، محل اثر نبود. آنجا دیگر تعارض مطرح نیست. فرض کنید پدر و پسر، پدر کافر است و پسر مسلمان است، پدر از پسر ارث نمی‌برد، در نتیجه حیات پدر عدم موت پدر در زمان موت پسر منشأ اثر نیست، به خلاف حیات پسر و عدم موت پسر در زمان موت پدر که فرض این است که پسر مسلمان است، خب در نتیجه اینجا تعارضی هم در کار نیست. طبق مبنای مرحوم آخوند اصلاً اشکال این است که ذاتاً استصحاب جاری نیست، به خاطر عدم اثر داشتن تأثیری ندارد در بحث. این تفاوت عملی بین مبنای مرحوم آخوند و مبنای مرحوم شیخ هست.

مرحوم آخوند، حالا اینجا تقریبات مختلفی هست در مورد این که در مجهول التاریخ چرا جاری نمی‌شود؟

من حالا ابتدا یک اشاره‌ای به کلام مرحوم آخوند می‌کنم، بعد یک بحثی را به عنوان مقدمه عرض می‌کنم، بعد ان شاء الله تفصیل بحث باشد روزهای دیگر. مرحوم آخوند بحث را اینجوری دنبال می‌کنند که ما استصحاب را یک موقعی شک را به لحاظ عمود زمان در نظر می‌گیریم، یک موقعی به لحاظ حادثۀ دیگر در نظر می‌گیریم. بحث شک در عمود زمان را مستقل طرح می‌کنند که ما قبلاً به آن پرداختیم، آنها بحث ریزه کاری هم زیاد دارد من دیگر به آن بحث‌ها نمی‌پردازم. می‌خواهم بیشتر متمرکز بشوم روی این محور دوم بحث.

بحث دوم جایی هست که شک در یک حادثه و عدم یک حادثه را نسبت به حادثۀ دیگر و زمان حدوث حادثۀ دیگر ما می‌سنجیم. این مورد بحث ما این هست. ایشان می‌فرماید در اینجا در جایی که مجهولَیْ التاریخ باشند ما اینجا نمی‌دانیم مثلاً پدر حیات داشته در زمان مرگ پسر یا حیات نداشته؟ ما اینجا این استصحاب شبهۀ عدم اتصال یقین به شک در موردش مطرح هست. تقریبی که رویش مرحوم آخوند بیشتر تکیه می‌کند که در حاشیه هست آن را حالا من رویش تکیه کنم، مرحوم آخوند می‌فرمایند که ما یک زمانی داشتیم که هیچ یک از این دو حادثه که مرگ هست تحقق نداشته، نه پدر مرده بوده نه پسر. این زمان یقین به عدم هر دو حادثه است. دو تا زمان دیگر داریم، یک زمان پدر از دنیا رفته، یک زمان پسر از دنیا رفته. نمی‌دانیم زمان مرگ پدر زودتر بوده یا زمان مرگ پسر زودتر بوده. دو ساعت بعد از آن زمان یقینی دو ساعت اینجا هست که این دو ساعت نمی‌دانیم کدام جلوتر است. ما می‌خواهیم عدم مرگ پدر را استصحاب کنیم تا زمان مرگ پسر. خب مرگ پسر اگر ساعت اوّل از این دو ساعتی که بعد از زمان یقین هست باشد خب زمان یقین به زمان شک متصل است. ولی احتمال دارد مرگ پسر ساعت دوم باشد. اگر مرگ پسر ساعت دوم باشد زمان یقین به زمان شک متصل نیست. و ما در استصحاب، اتصال زمان یقین به زمان شک را شرط هست و الا نقض یقین به شک صدق نمی‌کند. خب این اجمال کلام مرحوم آخوند.

یک نکته‌ای ابتدا عرض بکنم. این که مرحوم آخوند تعبیر می‌کند زمان یقین و شک باید به هم متصل باشند مراد ایشان از یقین و شک چی است؟ پاسخ مطلب این هست بدون تردید مراد ایشان از یقین و شک متیقن و مشکوک است. بعضی از آقایان این یقین و شک را به هم معنای یقین و شک گرفتند و یک سری اشکالاتی را طرح کردند حالا در موردش عرض می‌کنم. ولی بدون تردید مراد از یقین و شک متیقن و مشکوک است از خود عبارت‌های آخوند هم یک کمی عبارت را دقت کنیم روشن هست که یک زمان متیقن باید به زمان مشکوک متصل باشد. یعنی زمان مشکوک بعد از زمان متیقن بلافاصله باشد، فاصلۀ بین زمان مشکوک و زمان متیقن نیفتاده باشد، ساعت اوّل و ساعت دوم زمان مشکوک ماست نه زمان شک ما. شک و یقین، البته آقایان دیگر هم که اینجا را یقین و شک می‌خواهند معنا بکنند مرادشان حدوث یقین و شک است و الا در این که زمان یقین و شک در یک زمان با هم جمع باید بشوند خب بحثی نیست، کلام مرحوم آخوند را زمان حدوث یقین و زمان حدوث شک گرفتند و یک سری بحث‌ها و صحبت‌هایی کردند که حالا بعداً در موردش شاید صحبت بکنیم. ولی مرحوم آخوند بحثشان این هست که متیقن و مشکوک ما باید به هم متصل باشد. مشکوک ما باید بلافاصله بعد از یقین باشد. خب حالا ببینیم آیا این اشکال مرحوم آخوند تا چه حد درست هست. من حالا قبل از این که وارد این اشکال بشوم یک نکته‌ای را اشاره بکنم، یک کلامی. مرحوم آخوند اینجا یک مطلبی در موردشان ابتداءً باید این پیش فرض که کلام مرحوم آخوند گویا مفروق عنه گرفته شده مورد بحث قرار بگیرد، اصلاً آیا این درست هست که ما یک حادثه را نسبت به حادثۀ دیگر بسنجیم؟ مرحوم آخوند عملاً در جایی که مجهول التاریخ یک طرف باشد، یک طرف معلوم التاریخ باشد در معلوم التاریخ اصل را جاری نکرده آن جا ملاحظۀ عمود زمان را کرده، ولی در مجهولَیْ التاریخ که آمده بحث را مطرح بکند یک حادثه را به حادثۀ دیگر مقایسه کرده. و این یک مقداری شاید به هر حال یک نسق مرحوم آخوند مشی نکرده باشد. من ابتدا اجازه بدهید این توضیح را عرض بکنم، مرحوم آخوند در مجهول التاریخ و معلوم التاریخ حرفشان این هست که ما مثلاً اگر می‌دانیم پدر اوّل صبح از دنیا رفته، تاریخش معلوم است، نمی‌دانیم پسر قبل از او، قبل از صبح از دنیا رفته یا در زوال از دنیا رفته. اینجا استصحاب را فقط در مجهول التاریخ جاری می‌کنند. می‌گویند چون در معلوم التاریخ ما آنجا شکی نداریم، در معلوم التاریخ ما می‌دانیم قبل از صبح این معلوم التاریخ زنده بوده، مثلاً پسر را که، پدر که مرگش مشخص است که موقع صبح بوده، پدر قبل از صبح زنده بوده، بعد از صبح هم از دنیا رفته بوده. ما استصحاب را چه شکلی می‌توانیم جاری بکنیم؟ خب آقای خویی و آقایان دیگر اشکال را اینجوری مطرح می‌کنند که ما استصحاب را نمی‌خواهیم نسبت به عمود زمان جاری کنیم که شما اینجوری اشکال مطرح بکنید. ما مقایسه می‌خواهیم بکنیم یک حادثه را با حادثۀ دیگر. ما نمی‌دانیم که در زمانی که آن حادثۀ دوم اتفاق افتاده، ما اشارۀ به آن حادثۀ واقعی می‌کنیم. می‌گوییم یک زمانی بوده که پدر و پسر هر دو زنده بودند. نمی‌دانیم زنده بودن پدر تا زمان زنده بودن پسر ادامه داشته یا ادامه نداشته. نمی‌گوییم، اشاره نمی‌کنیم به پیش از صبح، صبح، بعد از صبح. به اینجور چیزها اشاره نمی‌کنیم. ما می‌گوییم یک زمانی بوده که پدر زنده بوده، پسر هم زنده بوده. نمی‌دانیم این پدری که زنده بوده هنوز پسر هم زنده بوده، بعد که پسر از دنیا رفت این پدر زنده بودنش ادامه دارد یا ندارد؟ به این نحو اجمالی؟ می‌گوییم زنده بودن پدر آیا تا زمان مرگ پسر ادامه دارد یا ادامه ندارد؟ به این شکل استصحاب می‌کنیم. مرحوم آخوند استصحاب را این شکلی در معلوم التاریخ و مجهول التاریخ جاری نکرده. ولی در مجهولَیْ التاریخ که بحث را مطرح کرده اینجا به ملاحظه‌ای می‌گوید عمود زمان اگر بخواهیم، ما ملاحظه نمی‌کنیم، به ملاحظۀ حادثۀ دیگر ملاحظه می‌کنیم. به نظر می‌رسد که ایشان به ملاحظۀ حادثۀ دیگر اینجا به طور کامل ملاحظه نکرده، بینابین ملاحظه کرده. یعنی هم حادثۀ دیگر را پایش را وسط کشیده هم عمود زمان را هم وسط آورده. اینجور نیست که فقط حادثه را، و الا اگر ما فقط به ملاحظۀ حادثۀ دیگر بخواهیم بحث را مطرح کنیم، خب ما اینجور می‌گوییم. می‌گوییم یک زمانی پدر و پسر هر دوشان زنده بودند. نمی‌دانیم این حیات پدر تا زمان مرگ پسر ادامه داشته یا ادامه نداشته؟ دیگر دست نمی‌گذاریم زمان اوّل و دوم و این حرف‌ها. به آنها اصلاً دست نمی‌گذاریم که حالا آن اشکال مرحوم آخوند اگر هم درست باشد، حالا من در مورد درست نبودن آن اتصال و عدم اتصال صحبت می‌کنم. ولی می‌خواهم عرض بکنم اصلاً ما نگاه به ساعت و ساعت دوم و این جورهایی که مرحوم آخوند مطرح کرده نمی‌کنیم. مرحوم آخوند آمده اینجا عمود زمان را دوباره پایش را وسط کشیده. اگر نه ما پای عمود زمان را وسط نکشیم. ما می‌گوییم یک زمان بوده است پدر و پسر، یک زمان واقعی، هر دو زنده بودند. آن زمانی که هر دوی پدر و پسر زنده بودند ما از آن زمان حیات پدر را زمانی که هر دو زنده بودند، آن زمان را می‌کشیم تا زمان مرگ پسر، و همچنین برعکس، حیات پسر را استمرار می‌بخشیم تا زمان مرگ پدر. اتصال هم دارد. زمان متیقن و مشکوک متصل هستند، یعنی یک زمان بوده است که ما یقین داشتیم که پدر و پسر هر دو زنده بوده‌اند، از این زمانی که یقین داشتیم هر دو زنده بودند می‌کشیم حیات هر یک از آنها را تا زمان مرگ دیگری.

**شاگرد:** چجوری؟

**استاد:** اتصال دارند دیگر چون در واقع آن زمان مرگ یکی از اینها بعد از زمان حیات هر دو است دیگر. یعنی یک زمان بوده هر دو حیات داشتند. فرض کنید بعد از این که، شما اصلاً به عمود زمان کار نداشته باشید. این که پدر و پسر هر دو حیات دارند یک زمان پسر از دنیا رفته، نمی‌دانیم آن حیات پدر که بود تا این زمان ادامه دارد یا ادامه ندارد.

**شاگرد:** اتصالی که می‌گوییم اصلاً لاجرم باید عمود زمان را در نظر بگیریم

**استاد:** نه لازم نیست عمود زمان را بگیریم. آن جور عمود زمان را در نظر نمی‌گیریم که

**شاگرد:** اتصال اصلاً معنا ندارد بدون عمود زمان در نظر بگیریم

**استاد:** اتصال معنا دارد دیگر، یعنی بیش از آن ما چیز نداریم. یعنی چیزی بیشتر از این معتبر نیست که، یعنی بحث این هست که می‌گوید زمانی هست که اینها هر دو زنده هستند، نمی‌دانیم این حیات هر دو، بعد روی یکی‌شان دست می‌گذاریم. این حیات این تا زمانی که بعد از این حیات این دو تا یک زمانی مرگ این تحقق پیدا کرده دیگر، این مرگ این بعد از حیات این دو تا که قطعاً بوده. نمی‌دانیم این حیات این تا مرگ این ادامه داشته یا ادامه نداشته؟

**شاگرد:** اگر ادامه داشته باشد اتصال دارد یا اتصال نمی‌شود

**استاد:** نه بحث اتصال نیست. ما به اتصال، یعنی اتصال دارد دیگر. یعنی زمان حیات هر دو زمان یقینی است. زمانی که مرگ یکی از اینها تحقق پیدا می‌کند این زمان به این متصل است دیگر، بعد از این است دیگر.

**شاگرد:** بعد از ؟؟؟ درست است ولی این که متصل

**استاد:** اصلا حالا این را من بعداً توضیح می‌دهم. ببینید اصلاً شبهۀ اتصال و عدم اتصال در اینجا که در نظر بگیریم شبهه این هست که آن متیقن ما استمرار دارد یا استمرار ندارد؟ اتصال و عدم اتصال که اینجا مطرح است یعنی این که آیا آن متیقن ما ادامه دارد یا ادامه ندارد؟ اگر متیقن ما ادامه نداشته باشد متصل است. این که متیقن ما ممکن است متصل نباشد به دلیل این که ادامه پیدا نکرده و الا اگر ادامه کرده باشد متصل است. اگر ادامه پیدا نکرده باشد متصل است. حالا این نکته را هم، اصل خود اتصال و عدم اتصالی که مرحوم آخوند مطرح می‌کند این است حتی نسبت به آن مسألۀ عمود زمانی که طرح می‌کند اگر یک قدری دقت کنیم به نظر می‌رسد که با نگاه به عمود زمان هم اگر باشد مشکل سر، حالا این را فردا توضیحش را می‌دهم، یک قدری سینه‌ام اجازه نمی‌دهد بیشتر صحبت کنم. یک نکته‌ای را می‌خواهم اینجا اصلاً طرح کنم آن این است که اساساً حالا مرحوم آخوند اینجا به نظر می‌رسد که در بحث مجهول التاریخ و معلوم التاریخ ملاحظۀ زمان کرده، عمود زمان را ملاحظه کرده ولی در مجهولَیْ التاریخ به اصطلاح می‌گوید شک نسبت به عمود زمان نداریم. شک و الا اگر شک نسبت به حادثۀ دیگر سنجیده بشود شک داریم. یک گونۀ دو گانه‌ای اینجا مشی کرده. ولی اصل قضیه یک نکته‌ای هست آن نکته این است که یک امر وجدانی وجود داشته که مرحوم آخوند این امر وجدانی را در مسئلۀ معلوم التاریخ و مجهول التاریخ ملاحظه کرده آن را ادامه نداده در مجهولَیْ التاریخ. و آن این است که ما در واقع در جایی که یکی معلوم التاریخ باشد یکی مجهول التاریخ باشد این بالوجدان اینجا اصل در معلوم التاریخ جاری نمی‌شود، این که ما بگوییم معلوم التاریخ را چیزی که حادثه‌ای که زمانش مشخص است این را بخواهیم مقایسه کنیم به حادثۀ دیگر و به آن نحو زمان نسبی به قول آقایان بخواهیم بسنجیم این اصلاً عرفی نیست. یعنی این نگاه، نگاه عرفی نیست که ما به این نحو بخواهیم نگاه کنیم. و ادلۀ استصحاب ناظر به عمود زمان هست و نه ناظر به حادثۀ دیگر. این را حالا من بیشتر در این مورد توضیح خواهم داد، ولی این که ما در. اجازه بدهید این بحث را فردا بیشتر توضیح بدهیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان